

جایگاه حق سکوت متهم در حقوق کیفری افغانستان

حسین شریفی زیرکسار^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت(ع)، تهران، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی

چکیده

نظام‌های کیفری که تأکید بر منصفانه و عادلانه بودن دادرسی دارند و یکی از مولفه‌های آن‌ها حمایت از حقوق دفاعی متهم در مقابل مقامات قضایی و دادرسی منصفانه است. حق سکوت متهم، یکی از حقوق اساسی آن بوده که تنها و مجزا از سایر حقوق متهم نیست، بلکه ترکیب از سایر حقوق متهم اند. اصل برائت، اصل ممنوعیت شکنجه، اصل کرامت انسانی و استقلال متهم از جمله مبانی حق سکوت و ارکان تشکیل دهنده آن به شمار می‌روند. مطابق این حق، متهم وظیفه اثبات بی‌گناهی خویش را در مراحل دادرسی کیفری ندارند بلکه وظیفه مقامات قضایی و دادستان آنست که ادله اثبات جرم را دریافت و متهم را بر اساس آن محکوم نمایند. قوانین کیفری افغانستان با پذیرش اصل منصفانه و عادلانه بودن دادرسی کیفری، تأکید بر حق سکوت متهم نموده است. قانون اساسی افغانستان به صورت ضمنی، اشاراتی به آن نموده اند. اخذ اقرار و اعتراف از متهم بدون حضور در محکمه و یا به وسیله اکراه و موارد آن را مردود دانسته است. قانون اجراءات جزایی نیز در ماده ۱۵۰ بیان نموده که متهم می‌تواند در برابر هر سوالی که از وی پرسیده می‌شود سکوت اختیار نماید و در ماده ۸ هم‌چنین بیان نموده که پولیس، دادستان و قاضی قبل از محاکمه وظیفه دارند که حقوق متهم را برای وی بازگو نمایند. در انجام تحقیق حاضر از روش تحلیلی – توصیفی بکار رفته که مطالب با توجه مواد قانونی افغانستان، فیش برداری شده و بعداً مورد تحلیل و ارزیابی صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: متهم، حق سکوت، دادستان، اصل برائت، اصل کرامت انسانی و اصل ممنوعیت شکنجه.

مقدمه

اگر یک پرونده قضایی را مانند یک فیلم ترسیم کنیم؛ متهم شخص است که با فعل و ترک فعل آن این فیلم شروع شده و نقش مهم را در اجراء صحنه های آن دارند، با اجرای آن دخالت دادستان و قاضی در پرونده به وجود می آید. بناءً در یک پرونده کیفری، یکی از موضوعات مهم و مورد بحث در آئین دادرسی کیفری حقوق متهم است که عدم توجه به آن از سوی مقامات قضایی باعث ابطال و اخلال مراحل دادرسی کیفری شده، تأمین عدالت اجتماعی از بین رفته و حقوق جزا نیز از مسیر اهداف خویش خارج می گردد.

یکی از مهم ترین حقوق متهم در مراحل دادرسی کیفری که می تواند از آن علیه اتهام خود، دفاع نماید حق سکوت (The right to silence) است. یعنی وقتی که دعوایی جزایی علیه شخصی اقامه می شود وظیفه پولیس و دادستان است که ادله جرمی را جمع آوری نموده و اتهام را بر متهم وارد نمایند. با توجه بر این که اصل بر براءت متهم است، تکلیفی بر منظور دفاع از بی گناهی نسبت به اتهام که بر علیه اش وارد گردیده نیست؛ بلکه وظیفه دادستان و مقامات قضایی اند که اتهام وارده بر متهم را استناد با مواد قانونی بالای وی ثابت کنند. هم چنین دادستان و مقامات قضایی حقی ندارند که متهم را اجبار بر پاسخگویی کنند تا بیانات ادله اثبات جرم مشخص و محقق گردد. از سوی هم رعایت حقوق متهم در تمام مراحل دادرسی کیفری وظیفه پولیس و دادستان اند که به آن توجه نموده و متهم را از حقوق شان آگاه بسازند.

مطابق قوانین کیفری افغانستان، متهم در تمام مراحل دادرسی کیفری حق دارد سکوت اختیار کند. این حق اعم از سکوت در قبال سوالات مشروع یا نا مشروع است؛ اما بعضی از سوالات نه تنها نا مشروع هستند بلکه هدف از طرح آن ها رسیدن به حقیقت نیست بلکه به دست آوردن اهرم فشار بر متهم جهت اقرار و تحت فشار قرار دادن وی است (قاسمی، ۱۳۹۶: ۸۰). کمیته حقوق بشر اظهار نظر کرده است که «اجبار برای ارائه اطلاعات، اجبار به اقرار، اخذ اقرار با شکنجه و دیگر رفتارهای غیر انسانی همگی ممنوع است». بنابراین اغفال متهم در حین بازجویی و تحقیق ممنوع می باشد و اقراری که بدین صورت اخذ شود فاقد اعتبار است.

شق ز بند یک ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی که مقرر می دارد: «متهم مجبور به ادای شهادت و یا اعتراف به مجرمیت نیست و می تواند سکوت اختیار کند بدون این که سکوت وی به منزله اعتراف و یا انکار تلقی شود» موکد این امر است (مقیسه، ۱۱: ۶). سوال اینجاست که چرا متهم باید سکوت کند؟ علت و انگیزه متهم از سکوت اختیار کردن چیست؟

برای پاسخ دادن به این سوالات می توان انگیزه های زیادی از سکوت متهم ارائه کرد. مثال این که علت سکوت متهم می تواند اعتراض بر فرایند دادرسی و انجام تحقیقات مقدماتی باشند؛ بدین منظور اگر متهم درک کند که مقام قضایی حقوق وی را رعایت نکند ممکن است در مقام قضایی اعتراض شان را به شیوه سکوت بیان کند. که به آن سکوت مطلق می گویند ممکن است متهم سکوت شان از این باشد، احساس شرم از نتیجه جرم که انجام داده باشد و نتواند فرایند جرم شان را بیان کند. ممکن است علت سکوت متهم تصور غلط از نتیجه سکوت باشد؛ به این اعتبار که در صورت سکوت مقامات قضایی باید به نفع وی اظهار نظر کند و یا این که می توان علت سکوت را در عصبانیت، احساس بی عدالتی، تردیدهای ایجاد شده برای شخص، عدم فهم درست مطلب، میل به مورد مشورت

قرار گرفتن، ترس، بیماری، ناتوانی در بیان مطلب و آن چه که در انجام جرم انجام داده است، باشد (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۶).

با توجه به قوانین افغانستان «سکوت متهم» حق است که برای متهم در فرایند دادرسی داده شده است. جایگاه آن در قوانین کیفری افغانستان آن است که رعایت سایر حقوق متهم، حق سکوت و ابلاغ آن توسط مقامات قضایی به متهم ضامن رسیدن به عدالت جزایی در نظام دادرسی منصفانه و برخورد منصفانه است.

پژوهش حاضر بر این است که جایگاه حق سکوت متهم را در حقوق افغانستان مورد بررسی و پژوهش قرار داده و در جستجوی یافتن پاسخ به سوالات زیر هستیم:

الف: جایگاه قانونی حق سکوت متهم در حقوق کیفری افغانستان چگونه است؟

ب: مبنا حق سکوت متهم چیست؟

ج: وجود حق سکوت برای متهم دارای چه آثار و پیامد در مراحل دادرسی کیفری می باشد؟

۱- مبنا حق سکوت

حق سکوت متهم از جمله حقوقی اند که مورد مناقشه و جدل قرار گرفته است زیرا برخی این را حق متهم بر شمرده اند اما عده ای مخالفت شان را بر ضرورت اصلاح مقررات راجع به این حق اصرار می ورزند. این عده معتقدند که پذیرش حق سکوت در نظام های کیفری موجب شده است که مجرمان متکرر و خطرناک نظام عدالت کیفری را با مناقشه مواجه سازد و دسترسی به ادله علیه آنان را غیر ممکن نمایند ازین رو سکوت قرینه ای بر گناهکاری آنان تلقی می گردد (مقدسی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

جرمی بننام نیز بیان نموده است: «افراد بی گناه هیچ وقت از حق سکوت استفاده نمی کنند و حق منع خود اتهامی تأثیر گریز ناپذیری بر خارج کردن معتبرترین دلیل حقیقت که تنها از خود متهم دسترس پذیر بود، داشته است» (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

در مبانی فقهی و در فصل قضایایی اسلامی، راجع به سکوت متهم سه قول بین فقها مطرح شده است:

۱. برخی از فقها گفته اند: چنانچه سکوت متهم از روی عناد باشد، باید وی را حبس نمایند تا پاسخ دهد.
۲. بعضی دیگر قائل به اجبار وی به پاسخ گویی هستند.
۳. عده ای هم عقیده دارند که قاضی به متهم اخطار می دهد تا پاسخ دهد و او را نکول کننده محسوب کند و چنانچه مطلب را سه بار تکرار نمود، ولی متهم پاسخ نداد، حکم نکول را درباره وی اجرا می نماید. از بیان فوق در می یابیم که وحدت کلامی در بین فقها در خصوص سکوت متهم وجود ندارد و با این تشتت نمی تواند نظم عمومی را، که هدف غایت حقوق است در جامعه مستقر نماید. لذا باید تحلیل آن ها و آن چه که به حق و حقیقت نزدیکتر است، طی فرایند در جهت ایجاد رویه قضایی، در جامعه گسترش داد (خزایی، ۱۳۹۸: ۵). البته ضرورت این که سکوت متهم در حق الناس و حق الله قابل تفکیک است. در حقوق اسلام جرایم که دارای جنبه حق الله است، به استناد دلایلی مانند اصل ممنوعیت اجبار مسلم به بیان، اصل حرمت تجسس، قاعده درء و برخی روایات وارده

برای متهم حق سکوت را به رسمیت شناخته است. در جرایم دارای جنبه حق الناس، فقها دو نگرش کلی وجود دارند. یکی اجبار متهم به پاسخ دادن را از راه های مانند حبس یا ایراد ضرب و ایجاد برخی تضییقات قائل شده اند و به اعتقاد دیگران، قاضی بدون آن که حق الزام مدعی علیه را به پاسخ گویی داشته باشد، فقط می تواند بار سوگند به مدعی تکلیف پرونده را مشخص سازد (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۹: ۵۸).

مبنای فلسفی حق سکوت آن است که سخن گفتن یا نه گفتن هر کس به اختیار خود وی است و کسی حق ندارد که دیگری را به اجبار به سخن گفتن وا دارد. از سوی دیگر در محاکمات جزای، جواز اجبار دیگری به سخن گفتن، به حاکمیت قضایی از استبداد منجر می گردد که زمینه شکنجه و اقرارهای اجباری را فراهم می آورد. از این رو بوده که حق سکوت به عنوان یکی از اصول محاکمه عادلانه پذیرفته شده است (علامه، ۱۳۹۹: ۱۴۰).

با این همه واکنش های که متهم را الزام بر پاسخ گویی می کند مبناء بر حق سکوت متهم بیان نموده اند.

۱-۱: برائت متهم

مهم ترین و اساسی ترین مبنا حق سکوت متهم اصل برائت است مفاد این اصل بیانگر آن است که همراه متهم تا قبل از اثبات مجرمیت، همواره باید به عنوان یک فرد بی گناه برخورد شود. رعایت اصل برابری در مقابل قانون و حاکمیت بخشیدن به آن در حقیقت یکی از اصول احترام به کرامت ذاتی و انسانی است. این اصل در نظام دادرسی کیفری اتهامی و تفتیشی مفهوم متفاوت دارد. اکثر از نظام های حقوق، میان فرض برائت و ادله اثبات جرم تفاوت می گذارند. معیارهای اثبات جرم هم در این و هم در نظام های دادرسی متفاوت اند، در حالی که در نظام های دادرسی کیفری اتهامی، بر معیار اثبات جرم فراتر از شک معقول تأکید دارد، نظام دادرسی کیفری تفتیشی بر اقناع وجدانی قاضی به دور از هر گونه تردید اخلاقی تأکید می کند. بنابراین برائت عبارت است از اصل بنیادینی که به موجب آن هیچ کسی را نمی توان محکوم به مجازات نمود، مگر این که دولت و قانون اتهام او را بدون این که مجبور به اثبات بی گناهی کند، فراتر از هر گونه شک معقول ثابت کند (احمدی، ۱۳۹۶: ۲۴۴).

در این تعریف به خوبی به هر دو معنای مهم برائت اشاره شده است یکی این که فرض برائت عبارت از یک قاعده بازدارنده است که بر اساس آن مقصر شناختن مظنون و اعمال مجازات بر او تنها پس از صدور حکم قطعی، ممکن است. دیگر این که بار اثبات اتهام بر عهده دادستان است که باید تقصیر متهم را ثابت کند و مظنون هیچ تکلیفی در قبال اثبات بی گناهی خود ندارد. در حقوق جزا برائت در مورد بی گناهی متهم یک اصل است، مگر این که دلیل مخالف آن وجود داشته باشد. این اصل تنها با دلیل معارض که برای قاضی ایجاد قناعت وجدانی کند، از بین می رود. به دیگر سخن هر گاه دلیل مخالف اصل برائت برای قاضی وجود داشته باشد که شک قاضی را به سوی یقین سوق دهد، جایگزین آن می گردد (حکیمی، ۱۳۹۶: ۴۸).

مواردی که حریم خصوصی اشخاص را خدشه دار ساخته و تعارض به امنیت و آزادی افراد محسوب می شود انتساب اتهامات بی اساس و بی مورد به افراد است. بدین اساس، مبنا قرار دادن اصل برائت متهم برای حق سکوت از جمله تدابیر اتخاذ شده در جهت تأمین امنیت روانی و ثبات اجتماعی و معنوی افراد جامعه است. که متهم بر اساس داشتن اصل برائت می تواند در قبال استدلال دادستان سکوت اختیار نمایند.

این فرض برای اولین بار در قانون اساسی ۱۳۴۳^۱ وارد نظام عدالت کیفری افغانستان گردید و به تبع آن در قانون جزای ۱۳۵۵، قانون اساسی فعلی و کود جزای افغانستان قرار گرفت. این اصل اگر چند که دیر هنگام وارد نظام حقوق کیفری افغانستان گردید و الی اکنون یکی از اصول بنیادین و اساسی آن را تشکیل می‌دهد و از این رو، در قوانین کیفری کنونی توجه ویژه‌ای به این اصل و لوازمش شده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۲۵۱). به عنوان مثال ماده ۸ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ بیان می‌دارد: «پولیس حین گرفتاری، دادستان قبل از آغاز تحقیق و قاضی قبل از محاکمه مکلف اند، حقوق مندرج ماده هفتم این قانون را به مظنون و متهم یا نماینده قانونی آن‌ها توضیح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمایند».

در اخیر می‌توانیم بگوییم از جمله اصول و قواعدی که مبنای حقوق کیفری بوده و یکی از معیارهای دادرسی عادلانه محسوب می‌شود رعایت اصل برائت است. بر مفهوم این اصل برائت، متهم ملزم به ارائه دلیل و اثبات بی گناهی خویش نیست و در نتیجه می‌تواند سکوت کند. با استدلال بر ماده ۲۵ قانون اساسی افغانستان می‌توان مبنای حق سکوت را در آن بازیافت، وقتی نمی‌توان سکوت را همیشه بر پایه منفی حمل کرد (ممکن است پاسخ متهم مثبت باشد) و شکنجه برای گرفتن اقرار یعنی گرفتن پاسخ مثبت صورت می‌گیرد. بنابراین شکنجه برای گرفتن اقرار نوعی نقض حق سکوت متهم است و قانون اساسی به اعتبار احترامی که برای حق سکوت قائل بود، نقض آن را از راه شکنجه ممنوع اعلام کرده است. البته باید توجه داشت که شکنجه همیشه برای گرفتن اقرار نیست، بلکه ممکن است برای جلوگیری از اقرار هم باشد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۸).

۱-۲: کرامت انسانی و استقلال متهم

با بررسی بر ادله قرآنی، نقلی و عقلی که در معارف اسلامی وجود دارد؛ می‌توان گفت کرامت انسانی اثر و بازتاب مقامی است که خداوند^(ع) به انسان عطا نموده است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸). بدین منظور که علت اعطای مقام کرامت به انسان، همان مقام است که خداوند در قرآن کریم از آن به عنوان خلیفه‌الله یاد نموده است. یعنی این که خداوند انسان را به عنوان جانشینش، در روی زمین، برگزیده است. به دیگر سخن، کرامت انسانی، نوری ساطع شده از سوی آفتاب، به مقام انسانیت است رجبی‌تاج‌امیر و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۰).

بنابراین می‌توانیم بگوییم که وقتی موجودی می‌تواند به مقام جانشینی خداوند برسد که همه ابعاد وجودی او «احسن» باشد. بدین ترتیب، خداوند با اعطای روحش بر انسان، او را احسن المخلوقین خطاب کرد. وجود قوه تعقل را به انسان به خودی خود نمی‌توان معیار کرامت بخش برای انسان دانست. زیرا عقل در زندگی انسان به عنوان یک ابزار و چراغ هدایت‌گر درونی برای انسان معرفی شده و کارکرد او در وجود بشر، یاری و هدایت انسان در مسیر زندگانی است تا او را به هدف خود یعنی رسیدن به مقام خلافت‌اللهی اکمل و یا همان «عبودیت محض»

۱. ماده ۲۶ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «برائت ذمه حالت اصلی متهم است، متهم تا وقتی به حکم قطعی محکمه محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می‌شود».

۲. سوره اسراء، آیه ۷: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفزیلاً».

برساند و بهشت را نصیب او سازد (اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ۱۳۷۲: ۳۵). بنابراین عقل قوه ایست که نقش چراغ و هدایت‌گر انسان از درون است و در صورت افت عقل نمی‌توان تنها وجود عقل را در انسان مبنای کرامت انسانی دانست؛ (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۶). عقل زمانی اثرگذار و نیروی هدایت درونی انسان‌ها است که سالم باشند و کار نمایند. با وجود این می‌توان وجود عقل و کرامت انسانی را مبنای استقلالیت و مختار بودن انسان‌ها دانست. که بر مبنای آن شخص اعمال نیک و زشت را تشخیص می‌دهند. عقل سالم است که انسان را در مسیر عدالت قرار داده، به سوی آن سوق می‌دهند و برای انسان کرامت و استقلالیت می‌بخشند. پولیس درونی انسان (وجدان) در این اشخاص او را به سوی اجرای عدالت که یا بر سکوت و یا بر بیان دلایل، در مراحل دادرسی کیفری، سوق می‌دهند.

۲- قلمرو حق سکوت

حقوق دانان و قانون‌گذاران کشورها در دهه‌های اخیر توجه جدی به حقوق دفاعی متهم نمودند و حقوق متهم؛ چون حق سکوت، حق آخرین دفاع و... را از جمله حقوق اساسی متهم شناخته است. نظام های دادرسی کیفری در مسیر اجرای عدالت جزایی به صورت درست آن گام نهاده و قوانینی را بر اساس تحقق عدالت و اجرای دادرسی منصفانه و برخورد منصفانه وضع نموده می‌نماید. از سوی هم مجریان قانون و ضابطین قضایی را بر رعایت طرفین دعوا و اجرای عدالت موظف و مکلف کرده اند.

در نظام حقوق افغانستان، حق سکوت متهم عمر طولانی ندارد و حدود دو دهه می‌شود که در نظام حقوقی کشور جا افتاده است. برای اولین بار در قانون اجرای مجازات جزایی موقت^۱ مصوب ۱۳۸۲ پذیرفته شد و سپس در قانون اجرای مجازات جزایی فعلی افغانستان به عنوان یکی از حقوق متهم مورد تأکید قرار گرفت، بر این اساس که منظور از حق سکوت متهم به عنوان یکی از حقوق اساسی متهم به شمار می‌روند این است که متهم را نمی‌توان مجبور به اعتراف و یا اثبات بی‌گناهی خود نمود و یا این که سکوت وی ادله بر علیه وی تلقی کرد.

قانون اساسی که به عنوان مادر قوانین بیان می‌شود و تمام قوانین دیگر از آن نشأت می‌گیرد، پیرامون حق سکوت متهم به صراحت بیان نکرده است اما در ماده ۳۰ مقرر می‌دارد: «اظهار، اقرار و شهادت که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد». از مفهوم ماده مذکور در می‌یابیم که دادستان و ضابطین قضایی نمی‌تواند متهم را مجبور به پاسخ‌گویی و یا اثبات بی‌گناهی خویش کند و در صورتی که اظهارات متهم به وسیله اکراه و اجبار اخذ گردد فاقد اعتبار بوده است و در ادامه اقرار متهم را در صورتی مدار اعتبار می‌داند که در دادگاه و در حضور مقامات قضایی صورت بگیرد: «اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل و در حضور محکمه با صلاحیت». یعنی اگر متهم که در حالت صحت عقل نبوده و یا اینکه در غیر از محکمه با صلاحیت به جرم خویش اقرار نمایند فاقد اعتبار بوده و ارزش اثباتی ندارد. دادگاه عالی کشور نیز در مقام تفسیر این ماده اعتراف ناشی از اجبار را مردود شمرده است (ستره محکمه، ۹۱: ۵۷).

۱. العقل، ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان.

۲. بند شش ماده پنج و بند پنج ماده ۵۳.

قانون اجراءات جزایی جدید حق سکوت را یکی از حقوق متهم در مراحل مختلف تعقیب عدلی دانسته و در فقره هفت ماده هفتم این قانون استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات را برای متهم در تمام مراحل دادرسی کیفری پیش‌بینی نموده است. ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی به صراحت بیان می‌دارد: «۱- متهم می‌تواند در برابر سوالی که از وی صورت می‌گیرد، سکوت اختیار نماید. موضوع سکوت و امتناع از جواب در محضر درج می‌گردد، ۲- سکوت متهم در حکم بیان وی نمی‌باشد، ۳- اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شهود به وسیله تطمیع، تهدید، تخویف یا اکراه حاصل گردیده باشد، اعتبار ندارد». یعنی متهم در مرحله تحقیق، تعقیب و محاکمه حق دارند در قبال سوالات که از وی پرسیده می‌شوند؛ سکوت اختیار نمایند و هیچ یک از ضابطین قضایی نمی‌تواند وی را در قبال پاسخ دادن به سوالات شان، وی را مجبور نمایند اما در صورت که متهم امتناع از پاسخ دادن به سوالات ضابطین قضایی نمایند، امتناع شان درج محضر می‌گردد. و یا اگر متهم را به وسیله وعده به پول، خانه، سرمایه و یا توسط تهدید و یا اکراه به بیان اظهار، اقرار و یا شهادتی نمایند، این شهادت شان فاقد اعتبار بوده و دلیل اثباتی جرم ندارند. اقرار متهم زمانی مورد پذیرش و از جمله ادله اثبات جرم محسوب می‌گردد که در حالت صحت عقل و در نزد محکمه با صلاحیت صورت گرفته باشد.^۷

برابر ماده مذکور استجواب متهم با استفاده از اجبار را هم فاقد اعتبار بیان نموده است، چنان که ماده ۲۲۱ قانون اجراءات جزایی مقرر می‌دارد: «استجواب از متهم در جلسه قضایی به صورت اجباری جواز ندارد». یعنی قاضی نمی‌تواند از متهم در جلسه قضایی به صورت اجباری استجواب و متهم را مکلف به پاسخگویی کند. یعنی قاضی قبل از استجواب متهم، وی را از حقوق خویش آگاه ساخته و برایش بیان بدارد که می‌تواند از پاسخ گفتن به سوالات قاضی سکوت کند و حرف نزند. قانون اجراءات جزایی عسکری ۱۳۸۹ در ماده ۱۳ علاوه بر متهم، وادار کردن مظنون به اظهار نظر علیه خود را هم منع و هر گونه اظهار، اقرار و شهادت اجباری را فاقد اعتبار اعلام می‌کند.^۸ یعنی در مرحله مقدماتی دادرسی، پولیس نمی‌تواند مظنون را به اظهار نظر علیه خود و یا هر گونه اقرار و یا شهادت علیه خود وادار و یا اجبار نماید. در صورتی که اظهار، اقرار و یا شهادتی که در اثر اجبار مظنون به دست آید فاقد اعتبار حقوقی است. به استناد به آن نمی‌توان مظنون را متهم به انجام جرم دانست.

۳- آثار حق سکوت

مقامات تعقیب و ضابطان دادگستری در مراحل تحقیق، تعقیب و محاکمه از متهم بر محوریت هدف جمع آوری دلایل به نفع و یا ضرر (بیشتر) علیه متهم است تا این که تأمین کننده عدالت باشند. رعایت تعدادی از حقوق متهم، قبل از آغاز تحقیق، به صراحت قانون، ضروری است. از جمله حقوق دفاعی متهم قبل از شروع به بازجویی؛ تفهیم حق سکوت است (شاکری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۸). بدین منظور که پولیس، دادستان و قاضی قبل از

۷. قانون اجراءات جزایی، مصوب ۱۳۹۲.

۸. استفاده از حق سکوت امتناع از هر گونه اظهارات.

۹. قانون اساسی افغانستان، ماده ۳۰.

۱۰. قانون اجراءات جزایی عسکری، ماده ۱۳، بند ۲.

تحقیق و یا استجواب از متهم وی را از حقوقی که تحت عنوان سکوت دارند آگاه بسازند و بیان دارد که سکوت وی از جمله حقوق وی بوده و به عنوان دلیل، علیه وی استفاده نمی گردد. با توجه به موادهای قانونی در رابطه به حق سکوت متهم وجود دارد، در می یابیم که نقض حق سکوت و اجبار متهم بر بازگویی مطالبی و استفاده از آن به عنوان دلیل اتهام و اثبات جرم، تحصیل دلیل به صورت غیر قانونی محسوب می شوند و یا دلیل اثبات کننده جرم فاقد اعتبار و ارزش حقوقی است (علامه، ۱۳۹۹: ۱۴۰). وجود حق سکوت برای متهم دارای آثار و پیامدهای دیگری است که متهم را از تهدید و شکنجه و یا از اجبار به اقرار مجرمیت علیه خود مصئون می کند.

۳-۱: مصئونیت از تهدید و شکنجه

عرف نا پسندی در برخی از نظام های حقوقی وجود داشت و در بعضی از نظام ها هنوز هم وجود دارد که در جهت تحصیل دلیل اتهام متهم اقدام به کار غیر قانونی می کند و به بکارگیری شکنجه برای کشف ادله جرم علیه متهم انجام می دهد (متهم را در مکان حبس نموده و تا آن وقت مورد شکنجه های روحی و جسمی قرار می دهند تا خودش اقرار بر جرم خویش نماید). اجبار به اقرار یا اعتراف به مجرمیت، آن است که متهم تحت تأثیر تحریک، تهدید، وعده های امیدوار کننده، فشارهای روانی و یا شکنجه و آزار جسمی، اتهام انتسابی را تصدیق نماید و خود را عامل و یا فاعل اصلی ارتکاب جرم مورد ادعا معرفی کند. اجبار به شهادت علیه خود نیز هنگامی است که متهم تحت تأثیر عوامل مذکور، وادار به ارائه ای دلیل و ادای اظهارات موافق با ادعای دادستان یا شاکی خصوصی شود (صالحی، ۱۳۹۰: ۷۲).

هرگاه دلایل اثبات کننده جرم، مانند اقرار و یا دلایل دیگر که در اثر شکنجه مظنون و یا متهم به دست آید از درجه اعتبار ساقط شده و فاقد دلیل اثبات کننده جرم به شمار می روند. شکنجه نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری غیر انسانی علیه حرمت و کرامت انسان است (اردبیلی، ۱۳۷۷: ۱۰۵). در زبان فارسی واژه شکنجه به معنای آزار، ایذاء، رنج، هروانه، عقوبت و تعزیر آمده است (همان، ۱۸۸). اما از نظر حقوق بین الملل «کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر کننده» که از منابع محوری راجع به منع شکنجه است، در بند یک ماده اول، شکنجه را چنین بیان نموده است:

«در چهارچوب این کنوانسیون، واژه شکنجه یعنی هر فعل عمدی که توسط آن درد یا صدمه شدید، اعم از جسمی یا روحی، به منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث صورت بگیرد؛ مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص دیگر مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است؛ مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص دیگر؛ یا به هر علتی که بر مبنای تبعیض از هر گونه، وقتی که چنین درد یا صدمه ای توسط یک مامور رسمی یا کسی که در سمتی رسمی عمل می کند تحت نظارت وی یا با رضایت یا سکوت وی صورت می پذیرد، بر شخص وارد گردد». این تعریف شامل درد یا صدمه ای نیست که صرفاً ناشی از درد یا صدمه ذاتی ضمانت اجراهای قانونی یا منتخب از آنها می باشند.

بنابراین شکنجه عبارت از هر نوع صدمه شدید اعم از جسمی یا روانی بر فرد قربانی است. شکنجه روانی (روحی)، به وسیله ایجاد حالتی از اضطراب و فشار از راه های غیر از تعرض جسمی که بر روح، روان و شخصیت انسانی فرد تأثیر می گذارد، تحقق می یابد (علامه، ۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۱). قانون اساسی افغانستان هم به تبع از قوانین و اسناد

بین المللی، شکنجه را ممنوع دانسته است. در این باره ماده ۲۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگری، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد».^۹

مطابق ماده مذکور، قانون اساسی افغانستان شکنجه را در مراحل گرفتاری، تحقیق و تعقیب منع می‌کند و هم در مرحله اجرای مجازات منع نموده است. قانون اجرای جزای افغانستان نیز مسئول بودن مظنون، متهم و مسئول حق العبد را در مراحل مختلف تعقیب عدلی از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی، روانی، و هر گونه برخورد غیر انسانی را ممنوع دانسته است.^{۱۰}

۳-۲: منع اجبار به اقرار مجرمیت یا شهادت علیه خود

اجبار به اقرار یا اعتراف به مجرمیت، آن است که متهم تحت تأثیر تحریک، تهدید، وعده‌های امیدوار کننده، فشارهای روانی و یا شکنجه و آزار، اتهام انتسابی را تصدیق نماید و خود را عامل ارتکاب جرم مورد ادعا معرفی کند و اجبار به شهادت علیه خود نیز هنگامی است که متهم تحت تأثیر عوامل مذکور، وادار به ارائه‌ای دلیل و ادای اظهارات موافق با ادعای دادستان یا شاکی خصوصی شود (صالحی، ۱۳۹۰: ۷۲). منع اجبار نمودن مظنون، متهم و یا مسئول حق العبد به اقرار مجرمیت یا شهادت علیه خود از جمله نقض حقوق اساسی متهم به شمار می‌رود. قانون اساسی افغانستان در ماده ۳۰ مقرر می‌دارد: «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه با صلاحیت». بدین معنی که قانون اساسی اقرار و یا شهادت متهم علیه خود را فقط در صورت مجاز می‌داند که در حالت صحت عقل و در حضور محکمه با صلاحیت صورت گرفته باشد. در غیر این صورت اقرار و یا شهادت متهم علیه خود ملاک اعتبار نیست. ماده ۲۲ قانون اجرای جزایی افغانستان در پیوند به ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیله اکراه یا تطمیع بیان می‌دارد: «(۱) مأمور ضبط قضایی، دادستان و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند، خود یا از طریق شخص دیگر با رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مغناطیسی، تهدید و تخویف یا وعده دادن به منفعتی، مظنون یا متهم را به اظهار یا اقرار وادار نمایند. (۲) اظهار یا اقراری که از مظنون یا متهم با استعمال وسایل مندرج فقره (۱) این ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی‌باشد».

در این ماده مأمورین ضبط قضایی، دادستان و قاضی را مجبور به عدم اخذ اقرار از طریق موارد فوق نموده است و در صورت که با وجود موارد فوق مظنون، متهم و یا مسئول حق العبد به جرم اقرار و یا شهادت علیه خود بدهند، اقرار و اعتراف به جرم، دلیل بر اثبات جرم نیست.

نتیجه گیری

نظام‌های کیفری در سده‌های اخیر، جهت رعایت عدالت و دادرسی منصفانه توجه خود را بیشتر بر حقوق متهم نموده است و بعضی از حقوق را برای متهم از جمله حقوق اساسی آن بر شمرده است. بدین مفهوم که مقامات

۹. قانون اساسی افغانستان، ماده ۲۹.

۱۰. قانون اجرای جزایی افغانستان، ماده ۷، جزء ۳.

قضایی در مراحل دادرسی کیفری مکلف اند که حقوق اساسی متهم را رعایت نموده و در صورت عدم رعایت آن عدالت قضایی و یا دادرسی منصفانه و عادلانه زیر سوال می‌روند. یکی از جمله حقوق اساسی متهم حق سکوت متهم در فرایند دادرسی است. این حق تشکیل یافته از سایر حقوق متهم مانند حق برائت الذمه بودن، حق ممنوعیت شکنجه، حق حفظ کرامت انسانی می‌باشد. بر مبنای حق سکوت متهم حق دارند در تمام مراحل دادرسی کیفری سکوت اختیار کند و از پاسخ دادن به سوالات پولیس و دادستان در هنگام تحقیق و قاضی در هنگام تحقیق و حکم، پاسخی را ارائه ندهند و سکوت اختیار کند. در مقابل هم مقامات قضایی مکلف اند در هنگام بازجویی، متهم را از حقوق اساسی شان آگاه بسازند. ضابطین قضایی وظیفه دارند در هنگام تحقیق در صورت سکوت، سکوت وی را در محضر درج کند.

ماده ۳۰ قانون اساسی افغانستان به صورت ضمنی در مورد جایگاه حق سکوت متهم توجه نموده است زیرا که مقرر می‌دارد: «اظهار، اقرار و شهادت که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد». و هم چنین در مورد جواز اقرار متهم بیان می‌دارد: «اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل و در حضور محکمه با صلاحیت» صورت گرفته باشد. قانون اجرای جزایی افغانستان در جز ۷ ماده ۷، در مورد جایگاه و حق استفاده از سکوت را برای متهم بیان نموده است. بر اساس آن مظنون، متهم و مسئول حق العبد حق دارند از هر گونه اظهارات و بیانات در مراحل دادرسی کیفری امتناع ورزند. و نیز در ماده ۱۵۰ مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند در برابر سوالی که از وی صورت می‌گیرد، سکوت اختیار نموده و موضوع سکوت و امتناع از جواب در محضر درج می‌گردد. در ادامه نیز بیان نموده: سکوت متهم در حکم بیان وی نمی‌باشد». علاوه بر مواد قانونی مذکور ماده ۱۳ قانون اجرای جزایی عسکری وادار کردن مظنون و متهم را به اظهار نظر علیه خود را هم منع قرار داده و هر گونه اظهار، اقرار و شهادت اجباری را فاقد اعتبار اعلام می‌کند.

بنابر این قوانین کیفری افغانستان در ده‌های اخیر رویکرد خاصی را نسبت به متهم و دادرسی منصفانه داشته است. به حقوق متهم و از جمله حق سکوت آن توجه نموده و ضابطین قضایی را مکلف بر رعایت آن‌ها نموده است. بر اساس این حق، هیچ یک از مقامات قضایی مانند پولیس، دادستان و قاضی در زمان تحقیق و محکمه نمی‌تواند متهم، مظنون و مسئول حق العبد را مکلف بر پاسخ گویی نمایند و متهم وظیفه ندارند که بی گناهی خویش را در محکمه به اثبات برساند بلکه وظیفه نهادهای عدلی و قضایی است که ادله اثبات جرم را دریافته و بر اساس آن باب اتهام را بر متهم وارد و یا بی گناهی وی را ثابت نماید.

منابع و مأخذ

قرآنکریم.

۱. احمدی، محمد عارف، *دادرسی منصفانه: در نظام عدالت کیفری افغانستان*، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
۲. اردبیلی، محمدعلی، *گفتاری در باره شکنجه و پیشگیری از آن*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

۳. حاجی ده‌آبادی، احمد، و روح الله اکرمی سراب، مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزایی، حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۵؛ ۱۳۸۹.
۴. حبیب زاده، محمد جعفر و ولی‌الله صادقی، شناسایی و مدیریت حق سکوت، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادم، شماره نود و پنجم، ۱۳۹۵.
۵. حکیمی، اسماعیل، /دله‌ی اثبات دعوا/، کابل: انتشارات مقصودی، چ دوم، ۱۳۹۶.
۶. خزایی، احمد رضا و همکاران، تحلیل فقهی و حقوقی سکوت متهم در فرآیند رسیدگی قضایی، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، شماره دوم، سال اول، ۱۳۹۸.
۷. رجبی تاج امیر، ابراهیم و همکاران، مفاهیم و بنیان‌های نظری رعایت حق سکوت و دسترسی به وکیل در فرآیند بازجویی ضابطان دادگستری، فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۳۹۶.
۸. رحمدل، منصور، حق سکوت، مجله حقوق دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵.
۹. رحیمی نژاد، اسمعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۱۰. ستره محکمه؛ اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضایی ۱۳۹۰، (توضیح قانونی به استهداثات، ساده سازی /اجراءات قضایی/)، کابل: نشر ستره محکمه، چ اول، ۴ تا ۷ جدی، ۱۳۹۱.
۱۱. شاکری، ابوالحسن و غلامرضا شیرازی، حق سکوت و تکلیف مقامات تعقیب نسبت به آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، شماره هفتم، سال دوم، ۱۳۹۴.
۱۲. صالحی، جواد، حق سکوت متهم، تعالی حقوق، شماره ۱۰، سال سوم، اردیبهشت ۱۳۹۰.
۱۳. علامه، غلام حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، کابل: دانشگاه ابن سینا، چ چهارم، ۱۳۹۹.
۱۴. قاسمی، محمد علی و محمد مقدم فرد، بررسی حق سکوت متهم در آیین دادرسی کیفری از منظر «بزه دیده شناسی»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره یک الی سوم، ۱۳۹۶.
۱۵. کلینی، ثقه الاسلام، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، ج یک، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲.
۱۶. مقدسی، محمدباقر، رویکرد حقوق بشری به وظایف و اختیارات پلیس در فرآیند کیفری در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
۱۷. مقیسه، مریم، حق سکوت متهم در فرآیند دادرسی، اصلاح و تربیت، سال یازدهم، شماره ۱۳۵.
۱۸. موسوی، سید علی رضا و همکاران، بررسی چالش‌های اخلاقی حق سکوت متهم در نظام حقوقی ایران، پژوهش‌های اخلاقی، شماره چهار، سال دهم، ۱۳۹۹.
۱۹. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، ترجمه دفتر امور بین الملل قوه قضائیه، تهران ۱۳۷۷.
۲۰. اساسنامه محکمه جزای بین المللی.
۲۱. قانون اجراءات جزایی افغانستان.
۲۲. قانون اجراءات جزایی عسکری
۲۳. قانون اساسی افغانستان.
۲۴. ستره محکمه؛ اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضایی ۱۳۹۰.